

تفاوت دیه و قصاص زن و مرد در اسلام

چکیده

موضوع پژوهش حاضر، تفاوت دیه و قصاص زن و مرد در اسلام می‌باشد و هدف از نگارش آن، بیان تفاوت‌های میان زن و مرد در اقسام دیه و قصاص با توجه به نظرات مختلف فقهای امامیه و اهل سنت است.

این پژوهش، به بیان کلیات دیه و قصاص، و فلسفه‌ی تشریح و تفاوت دیه و قصاص زن و مرد می‌پردازد. سپس مسئله تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص را در تمام انواع آن طبق نظر فقهای شیعه و اهل سنت بررسی می‌کند. در پایان نیز چند نگرش جدید در رابطه با دیه و قصاص زن و مرد را بیان کرده و به برخی از شبهات پیرامون این موضوع پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: دیه نفس، دیه اعضاء، قصاص نفس، قصاص اعضاء، تفاوت زن و مرد.

طرح بحث

هر جامعه‌ی بشری برای ایجاد و حفظ امنیت، نیازمند قانون است؛ و تنها قانونی که تأمین‌کننده‌ی سعادت بشر بوده و همگان را یکسان می‌بیند، قانون خداوندی است.

شارع مقدس اسلام جهت محافظت و حراست از افراد جامعه، در مقابل جرایمی هم چون ضرب و جرح و قتل و... احکام قصاص و دیات را تشریح فرموده است. در این بین مسئله تفاوت زن و مرد در اجرای احکام دیه و قصاص، از مهمترین مسائلی است که در این پژوهش مطرح می‌شود. پذیرش تفاوت بین افراد جامعه به لحاظ جنسیت در شرایط اجرای این مجازات، چالش‌هایی را فرا روی فقه جزائی اسلام ایجاد کرده است.

* دانش آموخته سطح ۲ مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

آن چه در مقاله حاضر، حائز اهمیت بوده، این است که موضوع تفاوت زن و مرد در احکام دیه و قصاص را با توجه به نظرات فقهای شیعه و مذاهب عامه از جمله شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی بیان می‌کند تا تطابق نظر یا عدم مطابقت آن‌ها را در مباحث دیه و قصاص درباره‌ی هر یک از زن و مرد مطرح سازد.

در پژوهش پیش رو ابتدا مفهوم، ماهیت و پیشینه‌ی دیه و قصاص و همچنین فلسفه‌ی تشریح دیه و قصاص بیان خواهد شد. و در ادامه به بحث از تفاوت در حقوق و فلسفه‌ی آن پرداخته شده و نظر فقهای امامیه و اهل سنت، پیرامون تفاوت زن و مرد در احکام دیه و قصاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و در انتها نیز چند نگرش جدید پیرامون دیه و قصاص زن و مرد به نگارش درآمده و به برخی از شبهات طرح شده درباره‌ی این موضوع پاسخ داده می‌شود.

تعریف لغوی و اصطلاحی قصاص

قصاص اسم مصدر از «قَصَّ يَقْصُ» به معنای پی‌گیری نمودن اثر چیزی است. (مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ص ۱۹)

این واژه در لغت عرب به معنای گوناگونی آمده است از جمله: تَبَّعَ به معنی دنبال کردن (ابن منظور، لسان العرب، ص ۷۴)، تلافی کردن (افرام البستانی، فرهنگ معجم الوسيط، ص ۱۵۸۶)، مساوات مماثله (بغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ص ۱۲۲)، قود و قطع (مغنیه، فقه الامام الصادق علیه السلام، ص ۳۰۶).

قصاص در اصطلاح فقها، پی‌گیری نمودن اثر جنایت و ضرب و جرح را می‌گویند به گونه‌ای که قصاص کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید. در این باره صاحب جواهر می‌نویسد:

«الْقِصَاصُ بِالْكَسْرِ فِعَالٌ مِنْ قَصَّ أَنْزَهُ إِذَا تَبَّعَهُ وَالْمُرَادُ بِهِ هُنَا اسْتِيفَاءُ أَثَرِ الْجِنَايَةِ مَنْ قَتَلَ أَوْ قَطَعَ أَوْ ضَرَبَ أَوْ جَرَحَ، فَكَانَ الْمُقْتَصَّصُ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْجَانِي، فَيَفْعَلُ مِثْلَ فَعَلِهِ» (نجفی، جواهرالکلام فی

شرح شرائع الاسلام، ص ۷) و قانون مجازات اسلامی نیز قصاص را چنین تعریف می‌کند:



ماده ۱۴: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد» (منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزائی، ص ۵۲۳)

تعریف لغوی و اصطلاحی دیه

دیه در اصل مصدر (وَدَى يَدِي) است که به معنای دادن مالی است که بدل نفس می باشد و بعدها بر خود آن مال، دیه اطلاق شده است و بر اساس منابع معتبر لغت برخی از معانی دیه در زبان عربی عبارتست از:

۱- «حَقُّ الْقَتِيلِ» - «الْدِّيَةُ بِالْكَسْرِ: حَقُّ الْقَتِيلِ» (الفیروزآبادی، القاموس المحيط، ص ۱۷۲۹)

۲- «دَمٌ» - «وَوَ رَبَّمَا تُسَمَّى دَمًا تَسْمِيَةً لِلْمُسَبِّبِ بِاسْمِ سَبَبِهِ» (نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ص ۲)

۳- «بَدَلُ النَّفْسِ» - «الْدِّيَةُ الْمَالُ الَّذِي هُوَ بَدَلُ النَّفْسِ» (حسینی جرجانی، کتاب التعريفات، ص ۷۷)

در رابطه با معنای اصطلاحی دیه، فقها چند معنا ذکر کرده اند، گاه دیه را به همان معنای لغوی، یعنی مالی که بدل نفس است بکار برده اند «...و سُمِّيَتْ دِيَةً لِأَنَّهَا تُؤَدَّى عَوَضًا عَنِ النَّفْسِ» (سیوری حلی، التنقیح الرائع لمختصر الشرايع، ص ۴۶۱) و گاه دیه را به معنای مقدار مالی که از طرف شارع برای جنایت اعم از نفس و مادون نفس تعیین شده است، می دانند. (مامقانی، مناہج المتقین فی فقه ائمة الحق و الیقین، ص ۵۱۹) و گاه در معنای عام تر آمده است مانند: «دیه مالی است که به جنایت بر حرّ، در نفس یا پایین تر از آن واجب می شود، چه مقدرّ باشد یا نه و چه بسا غیر مقدرّ، به ارش و حکومت، و مقدرّ، به دیه نامیده می شود.» (موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ص ۳۴۹)

قانون مجازات اسلامی هم در ماده ۱۵ دیه را این گونه معرفی می کند: دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.» (منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزائی، ص ۵۲۳)



ماهیت دیه

در خصوص ماهیت و چیستی دیه دو نظر وجود دارد: بر اساس یکی از آن دو نظریه، دیه عبارت است از «جبران خسارت» (مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامة، ص ۳۷۲) که از آن به جبران تلف و ضمان مالی نیز تعبیر می‌شود و بر اساس دیگری دیه را «مجازات» (شفیعی سروستانی و دیگران، قانون دیات و متقضیان زمان، ص ۲۸) می‌دانند که از این دیدگاه، هدف مجازات، تنبیه مجرم است.

با نظر به اقوال و آراء فقها و مفسران مذاهب اسلامی (همان، صص ۱۱۱- ۸۹) در خصوص ماهیت دیه می‌توان دریافت که با نظریه نخست منطبق است و از طرفی با مطالعه منابع و ادله فقهی (آیات و روایات) فهمیده می‌شود؛ دیه، چه در جنایت‌های عمدی و چه در غیر عمدی به عنوان تدارک و جبران اثر جنایت ارتكابی، قرار داده شده است. بنابراین، بر اساس آن چه از آیات و روایات به دست می‌آید، در بیان ماهیت دیه می‌توان چنین گفت: دیه مالی است که از سوی شارع جهت جبران خسارت‌های ناشی از صدمات جسمانی اعم از قتل و ضرب و جرح تعیین شده است.

ماهیت قصاص

از نظر شارع جنایت عمدی، جرم است و مجازات قصاص برای آن وضع شده است.

قصاص، حق الناس است. (مرعشی شوشتری، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ص ۴۳؛ محقق داماد، قواعد فقه (۴)، ص ۸۱) و در عین حال با توجه به آیه «... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...» (اسراء، آیه ۳۳) دارای جنبه حق‌اللهمی نیز می‌باشد و به اعتبار هر یک از جنبه‌های فوق در جرایم مستوجب قصاص، مجرم مستحق مجازات است.

اما با توجه به این که جنبه حق‌الناسی آن غلبه دارد، بنابراین استیفای آن منوط به مطالبه‌ی صاحب حق قصاص است و با انصراف او از تعقیب جانی و گذشت از وی، مجازات قصاص به اجرا در نخواهد آمد و در عین حال زیان دیده حق دریافت دیه را خواهد داشت.

تاریخچه دیه و قصاص

در عصر توحش و آذوقه برگرفتن از زمین، نظام دیه وجود نداشت، زیرا در آن عصر، مردم برای



تأمین معاش خود به چیزهایی متکی بودند که طبیعت به آنها می‌بخشید و هیچ چیز ارزش داری وجود نداشت که مجنی علیه به سوی آن برانگیخته شود؛ از این رو مجازات جنایت نزد این جوامع، فقط انتقام گرفتن از جانی بود. عکس‌العمل هر قبیله و شخصی با توجه به آداب و رسوم و سنت‌های مخصوص به خود، در برابر عمل جانی در همه ادوار تاریخ، متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آن‌ها، متغیر و متفاوت بوده است. از نظر تاریخی، تبدیل این آداب و رسوم متفاوت به قوانین رسمی هنگامی آغاز شد که دولت جانشین قبیله و عشیره گردید و خط و کتابت در میان انسان‌ها رواج یافت.

دیه و قصاص در یونان و روم

یونان، نظام دیه و قصاص را از کهن‌ترین اعصار می‌شناخت، زیرا مردم آن در شهرهای چندی نظم و سامان یافته بودند. آنان نخستین جامعه‌ای بودند که در عصرهای کهن، حکومت اجتماعی و دولت را می‌شناختند.

در عین حال اعتقادی که پیش از وضع قوانین نزد یونانیان قدیم رایج بود، این بود که روح مقتول، آرامش نمی‌یابد و قرار نمی‌گیرد مگر خون او از قاتل گرفته شود، همچنین پسر، حق مخاصمات خون را به ارث می‌برد، و هرگاه مقتول پسر نداشته باشد یا کسانی را نداشته باشد که انتقام او را بگیرند بر دولت (شهر) است که برای تحقق این مهم بپایزد. (ادریس، دیه، ص ۶۹) اما نسبت به حل منازعات قتل از راه پرداخت دیه‌ی مالی، مأخذ معتبری که به دست ما رسیده، چیزی را در آن زمینه برای ما روشن نمی‌کند. (نجفی و بادامچی، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، ص ۳۲) ولی در پرتو تطبیق با قواعد عمومی برای ما ممکن می‌شود که بگوییم: در طول مدتی که حق اجرای کیفر در دست خانواده‌ی مجنی علیه بود، مانعی وجود نداشت که با هم اتفاق و توافق کنند بر گرفتن دیه‌ی مالی به جای کشتن و انتقام گرفتن. (ادریس، دیه، ص ۷۰)

یکی از حوادث مهم در تاریخ روم، نوشته شدن قوانین و مقررات بر روی (الواح دوازده‌گانه) بود که در تاریخ نیز به همین نام شناخته می‌شوند (جناتی و شاهرودی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۳۹۹) و احکام جرم‌ها که به جرایم عمومی و خصوصی تقسیم شده در لوحه‌های



پنجگانه اخیر آن وارد شده است.

قانون روم نیز نظام طرد و خلع و همچنین قصاص کردن جانی را می‌شناخت چرا که قانون الواح به هر یک از جانی و مجنی علیه آزادی داد که در حالت جنایت به نفس برای حل و فصل نزاع، در بین خود سازش و توافق کنند و اگر توافق پیدا نکردند مجنی علیه حق دارد به مثل جنایتی که بر او رفته است جانی را قصاص کند.

گرامت در بیشتر موارد معین شده بود و هرگاه جانی یا یکی از خویشان او به جبران خسارت و گرامت مقدر بر نمی‌خواست قاضی حکم می‌کرد جانی را در تصرف مجنی علیه قرار دهند، در این حال، در حکم بردگان بود. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۲۷۳)

در مورد دیه‌ی نفس در روم نیز می‌توان گفت: دلیل و نصی پیرامون دیه‌ی نفس در قانون الواح دیده نشده، ولی بر طبق نظر برخی از نویسندگان، سبب عدم تصریح به کیفر قتل، آن است که در هنگام قانون گذاری این قانون، روم صاحب حکومتی قدرتمند بوده که هرگونه خونخواهی و انتقام گیری را منع می‌کرده و عین کیفر قتل را خود در جنایت بر نفس اعمال می‌کرده است. (ادریس، دیه، صص ۷۲ و ۷۳)

دیه و قصاص در مصر

قانون فرعونى از کهن‌ترین قوانین در تاریخ بشری شمرده می‌شود، ولی تاریخ، گوشه‌های ناچیزی از آن را برای ما بازگو کرده است.

مهمترین کیفرهایی که در قانون فرعونى شناخته شده عبارتند از: قصاص و انتقام گرفتن از جانی، کیفر مرگ، کیفر دار زدن، کیفر اعمال شاقه که به ازای اعدام مشخص شده بود، کیفر زندان و کیفر معانقه‌ی جسد کشته (هر گاه پدری فرزند خود را بکشد، کیفر او این است که نعش فرزند خود را سه شبانه‌روز در آغوش بگیرد و با او معانقه کند).

درباره‌ی پرداخت دیه‌ی مالی در قانون فرعونى، در هیچ‌یک از قوانین مصر چیزی کشف نشده و در عین حال ما نمی‌توانیم قطع پیدا کنیم که قانون فرعونى نظام دیه‌ی مالی را در کنار آن کیفرهای دیگر نمی‌شناخته است. (ادریس، دیه، صص ۶۱-۵۹)



دیه و قصاص در تورات

دین موسی جرایم را به دو نوع تقسیم کرده است: یکی به حق خدا بستگی دارد و کیفر آن اخروی است، و نوع دیگر به حقوق افراد پیوسته است و آن امور ممنوعی است که فاعل آن در خور کیفر دنیوی است. کیفرها نزد یهود عبارتند از: غرامت، تازیانه زدن، محرومیت کوچک، محرومیت بزرگ و قتل. دین موسی بر اصل قصاص، که عقاب به مثل است، قائم است و هرگاه آزاری بر کسی رود، این دین، به آزردن حق می‌دهد که همان آزار را بر جانی وارد سازد، جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، پا در برابر پا، داغ کردن در برابر داغ کردن و جرح در برابر جرح و کوفتگی در برابر کوفتگی. بنابراین می‌توان گفت: در تورات درباره‌ی قتل و جرح، حکم قصاص مقرر شده و میان قتل و جرح عمد و خطا فرقی نیست و هرگز اجازه عفو کردن و گرفتن خون بها داده نشده است. (قتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، صص ۴۸۷ و ۴۸۸؛ دیلمی، ارشادالقلوب إلى الصواب، ص ۳۴۷)

دیه و قصاص در انجیل

دعوت به گذشت و آسان‌گیری و چشم‌پوشی از جمله کارهای نیکو و مستحبی شمرده می‌شد که حضرت مسیح (علیه السلام) به آن تشویق می‌نمودند. از مسیح علیه السلام نقل شده است که فرمود: «شنیده‌اید که گفته شده است که چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و من می‌گویم به شما که در عوض بدی، بدنی نکنید، لیکن کسی که دست زند بر طرف راست روی تو، پس بگردان برای او طرف دیگر را، و کسی که خواهد با تو دعوا نماید و بگیرد جامه‌ی تو را پس بگذار برای او ردای خود را نیز...» (حسینی خاتون‌آبادی، ترجمه اناجیل اربعه، ص ۷۷)

دعوت حضرت به عفو و گذشت و چشم‌پوشی از بدی‌های مردم، به معنی لغو و نسخ احکام قصاص نیست همان‌طور که در قرآن کریم نیز آیاتی است که انسان را به گذشت ترغیب می‌کند و در عین حال حق او را در مطالبه‌ی کیفر مقرر از میان نمی‌برد. (صالحی، دیه یا مجازات مالی، ص ۳۸)

بنابراین، شریعت عیسی (علیه السلام) را نمی‌توان فاقد نظام کیفری، به خصوص قصاص و دیه



دانست و عملکرد ملت‌ها و دولت‌های معتقد به مسیحیت نیز چنین چیزی را تأیید نمی‌کند، و بسیار بعید است که یک دین رسمی الهی در قبال یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات جوامع انسانی که جنایت علیه اشخاص می‌باشد، تنها موضوع عفو و گذشت را پیشنهاد نموده باشد.

فلسفه‌ی تشریح دیه و قصاص

فلسفه‌ی تشریح دیه

دین مقدس اسلام، برای انسان عظمت و احترام فوق‌العاده‌ای قائل شده است که نظیر آن در هیچ مکتبی به چشم نمی‌خورد و بر اساس مصالح واقعی انسان است که به وضع قوانین می‌پردازد. در حقیقت می‌توان گفت: با نظر به این که این قوانین الهی برای بشر وضع می‌شوند و انسان‌ها از نظر افکار، اخلاق، سلیقه و... متفاوتند و هر دسته با توجه به اخلاقیات و خصوصیات روحی خود در مقابل چیزی نقطه ضعف دارند، لذا شارع مقدس، قانون دیه را در کنار دو موضوع دیگر (قصاص و عفو) قرار داده و هرگز در وضع این قانون، قصد قیمت‌گذاری بر انسان را نداشته است بلکه دین اسلام تمام ابعاد و جوانب را پیش‌بینی کرده و هدف خود را از وضع قانون دیه فقط و فقط مبارزه با فساد و فحشا و جنایت اعلام می‌کند و می‌خواهد در جامعه امنیت و آرامش برقرار نماید. (اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، صص ۱۸۱-۱۷۷)

در هر حال اثری که دیه در جامعه دارد، همانند اثر قصاص است، یعنی به‌گونه‌ای مانع از جرأت نمودن بر خونریزی می‌شود، همچنان که قصاص، مانع خونریزی و آدمکشی است، جز این که اثر دیه در ممانعت و جلوگیری از آدمکشی برابر و مساوی با قصاص نیست و مرتبه‌ی ضعیف‌تر قصاص محسوب می‌شود. (مؤمنی، حقوق جزای اختصاصی اسلام، صص ۴۱۸ و ۴۱۹)

فلسفه‌ی تشریح قصاص

مسئله‌ی قصاص که از تعالیم پربرکت اسلام است و در تأمین حیات اجتماعی جامعه اسلامی سهم بسزایی دارد، یک مسئله‌ی عقلانی است و هر عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند و بر احدی پوشیده نیست که دین مقدس اسلام علاوه بر این که در شیوه‌ی قانون‌گذاری، مصالح و مفاسد واقعی بشریت را معیار قرار داده، احکام و دستوراتش را مطابق فطرت و نیازهای ذاتی انسان پیاده می‌کند



و بر وفق همان فطرت، قوانین را وضع می‌کند.

یکی از ویژگی‌های فطری انسان، بلکه هر موجود زنده و جاندار، این است که هرگز در برابر تعدی نمی‌تواند بی تفاوت بماند، لذا شارع مقدس با تقریر و تأیید این خصیصه انسانی، قانون قصاص را تأسیس فرموده و این گونه به نیاز انسان پاسخ مثبت داده است و با وضع این قانون مقدس، فرد جانی و متجاوز را از مداومت در جنایت باز داشته و در اجرای آن به رعایت عدل و انصاف تأکید فرموده است. (اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، ص ۵۶)

ارزش قصاص در جامعه‌ای که به آن عمل می‌شود، معلوم نمی‌شود، بلکه وقتی آمار جنایت‌ها و آدم‌کشی‌های کشورهای را که به این قانون عمل نمی‌کنند ملاحظه می‌کنیم، اهمیت این قانون در کاهش آمار قتل‌ها، آشکار می‌شود.

حقوق دانان امروز به خوبی دریافته‌اند که مجازات‌های جزئی و تأدیبی برای مقابله با رشد جنایت‌های هولناک، کافی نیست؛ بلکه فقط ترس از کشته شدن است که بسیاری را به خودداری از ارتکاب جنایت متقاعد می‌کند. (عباس زاده اهری، جرمها و مجازات‌ها در اسلام (قوانین جزائی و قضایی در اسلام)، ص ۲۲۵)

لذا در پاسخ به اعتراض بعضی از مغرضان که بدون توجه به پیامدهای مثبت اجتماعی، این قانون را قانونی وحشیانه و غیر انسانی تلقی می‌کنند می‌توان گفت: وضع قانون قصاص علاوه بر این که موجب بازداشتن مجرم از ارتکاب دوباره جرم و بازداشتن دیگران از دست زدن به اعمال مجرمانه می‌گردد، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند که عبارتند از:

۱- تأمین عدالت: در نظام حقوقی اسلام که عدالت پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد، قوانین و مقررات به طور کلی و قوانین کیفری به صورت خاص، برای برقراری دوباره‌ی عدالت تشریح شده است و تا آنجا که امکان دارد، باید بی‌عدالتی‌های حاصل از وقوع جرم از بین برود و وضعیت عادلانه‌ی قبل از وقوع جرم برقرار گردد.

۲- تهذیب مجرم و تکفیر گناه: یکی از اهداف مهم قصاص، تهذیب و تطهیر مجرمین است. به استناد بعضی از منابع اسلامی، کسی که به دلیل ارتکاب جرم در این عالم مجازات می‌شود، در



عالم دیگر برای ارتکاب این عمل مجازات نخواهد شد و در بعضی از تعابیر آمده است که خداوند، کریم‌تر از آن است که کسی را دو بار برای انجام عملی مجازات نماید. (خسروشاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، صص ۱۹۹-۱۹۱)

۳- حفظ نظام اجتماعی: و از اهداف حقوق کیفری اسلام و چه بسا مهم‌ترین هدف آن حفظ نظام اجتماعی و دینی است و این هدف بلند تأمین نمی‌شود مگر این‌که انسان از طریق اصلاح و تربیت و یا از طریق ارعاب و ترس از مجازات، از ارتکاب اعمالی که ارکان نظام اجتماعی را خدشه‌دار می‌کند باز داشته شوند؛ البته در کنار این هدف بلند که ابتداءً به حیات مادی انسان‌ها مربوط می‌شود، نتایج و آثار دیگری نیز حاصل می‌شود که مستقیماً به ارزش‌های معنوی، نظیر عدالت و سعادت اخروی مربوط می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت: مجازات قصاص، بر اساس عدالت و برابری جرم با مجازات تشریح شده است اگر چه که در کنار تأمین عدالت، اهداف دیگری مانند بازدارندگی، تهذیب مجرم و تکفیر گناه او و حفظ نظام اجتماعی نیز تأمین خواهد شد.

تفاوت در حقوق زن و مرد

تفاوت در حقوق، از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. اما از آن‌جا که پرداختن به تمامی جنبه‌های تفاوت بین زن و مرد از دایره شمول این مقاله بیرون است با توجه به نوشته‌های اهل تحقیق تنها برخی از این تفاوت‌ها را نام می‌بریم.

تفاوت‌های تکوینی: تفاوت از لحاظ جسمانی - روانی - رفتاری و احساسی. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۶۴ و ۱۶۵)

تفاوت‌های تشریحی: تفاوت در تکالیف شرعی (تفاوت در بلوغ و نماز و روزه و حج و ازدواج و...)، (جهانگیری، صص ۱۷۸-۴۳) و تفاوت در امور کیفری (تفاوت در جرم‌انگاری، مسئولیت کیفری و سن مسئولیت کیفری، وضع مجازات و اجرای مجازات و ...) (محمدی جورکویه، قصاص مرد در برابر زن با نگاهی به فلسفه تفاوت‌ها، صص ۶۳-۴۶)



در این مقاله از میان این تفاوت‌ها تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص که بخش کوچکی از تفاوت‌های کیفی است مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما پیش از ورود به این مبحث موضوع را حول محور عدالت در اسلام و فلسفه تفاوت در حقوق دنبال می‌کنیم.

فلسفه تفاوت در حقوق

بر اساس طبیعت شرعی و نوع خلقتی که هر یک از زن و مرد دارند، به‌طور اجتناب‌ناپذیری با هم متفاوتند و عمده‌ترین علت آن، تفاوت در جنسیت می‌باشد. این تفاوت، به‌طور طبیعی اقتضای کارکردهای خاصی را دارد و با توجه به همین کارکردهاست که دارا بودن حقوق مشابه برای هر یک از زن و مرد بی‌معناست. همان‌طور که تفاوت‌های دو جنس زن و مرد، اقتضای وظایف متفاوت را دارد، همچنین می‌طلبد که حقوق متفاوتی برای آن‌ها به نسبت تکالیف متفاوت شناخته گردد. (محمّدی جورکویه، قصاص مرد در برابر زن با نگاهی به فلسفه‌ی تفاوت‌ها، ص ۹۶) این تفاوت‌ها بر اساس آموزه‌های بنیادین اسلام شکل گرفته و ریشه در نگرش اسلام به جهان آفرینش، بویژه انسان و شناخت و انتظارش از این موجود شریف برای پیمودن مسیر تکامل و رسیدن به هدف آفرینش دارد. (همان، ص ۶۳)

خالق هستی، تعادل نظام اجتماعی آفرینش را به خلقت انسان‌ها با استعدادهای گوناگون گره زده است که اگر همه در یک سطح از استعداد و قدرت بودند؛ نظام هستی متلاشی می‌شد، پس تفاوت باید وجود داشته باشد.

تفاوت زن و مرد در اجرای قصاص نفس

از نظر وضع قوانین مربوط به قصاص می‌توان گفت: در وضع مجازات قصاص برای ارتکاب جرم بر ضد حیات انسان، یعنی قصاص نفس، تفاوتی میان زن و مرد در حقوق کیفری اسلام نمی‌باشد. از این رو، مجازات این نوع جرایم برای زن و مرد، قصاص است. خواه ارتکاب جرم از سوی مرد باشد یا از سوی زن. لیکن به اتفاق نظر فقیهان شیعه چنان‌چه جانی، مرد و قربانی جرم، زن باشد، اجرای مجازات قصاص متوقف است بر این که اولیای دم خواهان قصاص، نصف دیه‌ی مرد را به اولیای دم مجرم بپردازند. (حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ص ۱۸۹؛ ر.ک: عاملی، اللعنة



الدمشقیه فی فقه الإمامیة، ص ۱۶۹)

با دقت نظر در کلمات فقهای شیعه چنین به دست می‌آید که عمده‌ترین دلایل ایشان بر لزوم پرداخت فاضل دیه در مواردی که مردی در برابر کشتن زنی قصاص می‌شود عبارتند از:

۱- اجماع. (مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۳۹)

۲- روایات. (جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البیت، ص ۴۲۳)

از این رو ماده‌ی ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه‌ی مرد را به او بپردازد.» (منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ص ۵۴۹)

در مقابل فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) بر این عقیده اتفاق نظر دارند که قصاص مرد در مقابل زن، مشروط به پرداخت فاضل دیه (پرداخت نیمی از دیه قاتل) توسط اولیای دم خواهان قصاص به خانواده‌ی قاتل نیست. (البخاری، صحیح البخاری، ص ۴۲۲)

فقهای اهل سنت برای اثبات نظر خویش به دلایل زیر تمسک جسته‌اند: ۱- عموم آیات قصاص (البیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۵ و ۲۶) ۲- نامه‌ی عمرو بن حزم «مرد در برابر کشتن زن به قتل می‌رسد.» (الدارمی، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۹۰) ۳- روایت نقل شده از پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) «هرگاه کسی به قتل برسد خانواده‌ی او بین دو چیز مخیرند؛ یا این که قاتل را بکشند و یا این که از او دیه بگیرند.» (محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۳۰) ۴. اجماع صحابه (همان، ج ۱، ص ۹۲)

تفاوت زن و مرد در اجرای قصاص عضو

در فقه امامیه تفاوتی بین زن و مرد در وضع مجازات قصاص در اعضا و جراحات، دیده نمی‌شود و تفاوت میان آن‌ها در نحوه‌ی اجرای این مجازات می‌باشد. به بیانی دیگر، مجازات هر نوع جنایت



عمدی بر عضو یا منفعت، قصاص است؛ چه مرتکب جرم، زن باشد و چه مرد. لیکن مطابق نظر فقهای شیعه، در مورد اعضاء زن، ديه ی عضوی که توسط مرد ناقص شده، ثلث یا بیشتر از ثلث ديه ی کامل باشد. که در این حالت، قصاص مرد، مشروط به پرداخت نصف ديه ی عضو، توسط زن به مرد است. (طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۷، ص ۱۳)

فقهای امامیه برای نظر خود به موارد زیر استناد کرده اند: ۱- اجماع (طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، ج ۲، ص ۵۲۴) ۲- روایات (جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البیت، ج ۵، ص ۴۲۴)

از این رو ماده ی ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرحی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود، مگر این که ديه ی عضوی که ناقص شده، ثلث یا بیش از ثلث ديه ی کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف ديه ی آن عضو را به مرد بپردازد.» (منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ص ۵۵۶)

در مقابل، فقهای اهل سنت، هم در وضع این مجازات و هم در نحوه ی اجرای آن اختلاف دارند. گروهی از ایشان همچون مالک، شافعی، احمد، الثوری و ابن شبرمه و ... بر این عقیده اند که قصاص، میان زن و مرد جاری می گردد، چه در حدّ جان و چه کمتر از جان. (البصّاص، احکام القرآن، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹)

این گروه برای اثبات نظر خود دلایل زیر را ذکر کرده اند:

۱- اجماع (ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۹، ص ۴۲۷)

۲- سخن خدای تعالی (شافعی، کتاب الأم، ج ۷، ص ۱۵۷) در سوره ی مائده «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ ... وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده، آیه ۴۵)

۳- روایتی که پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) در آن دستور قصاص و شکستن دندان را در مقابل دندان داده اند. (النووی، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۸، ص ۳۹۹)



و گروهی دیگر همچون ابوحنیفه، لیث، الشعبی و الثوری و ... معتقدند که قصاص بین زن و مرد در دون نفس (اعضا) جاری نمی‌شود. (الجصاص، احکام القرآن، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹)

در میان گروه اول، یعنی کسانی که قائل به قصاص عضو و جراحات بین زن و مرد هستند، اختلافاتی در نحوه‌ی اجرای قصاص وجود دارد که از سه دیدگاه نشأت می‌گیرد.

دیدگاه اول: اعتقاد این گروه بر این است که زن و مرد در قصاص، مطلقاً یکسانند؛ یعنی در مورد هر عضوی به هر نحوی که یکی به دیگری صدمه وارد آورد، دیگری زن باشد یا مرد، عیناً همان عمل را با مرتکب جرم، انجام می‌دهد. از میان معتقدان به این نظر می‌توان نخعی، اصم و ابن علیّه را نام برد. (احمدالمرتضی، شرح الأزهار، ج ۴، ص ۴۵۲)

دیدگاه دوم: این گروه معتقدند که مرد در برابر صدمه یا جراحی که به زن وارد می‌کند، قصاص می‌شود بدون این که نیاز به پرداخت چیزی باشد، تا زمانی که دیه‌ی عضو صدمه دیده به ثلث دیه‌ی کامل نرسد. از جمله معتقدان به این دیدگاه می‌توان احمد و ابن المسیّب را نام برد. (همان)

دیدگاه سوم: اعتقاد افراد این گروه از جمله عثمان البتی به آن است که دیه‌ی زن، در همه‌ی حالات، نصف دیه‌ی مرد است. لذا قصاص عضو مرد در برابر زن، در صورتی ممکن است که نصف دیه‌ی عضو صدمه دیده به مرد پرداخت گردد. (الجصاص، احکام القرآن، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹)

تفاوت زن و مرد در دیه‌ی نفس

دیه‌ی زن و مرد در اسلام متفاوت است. دیه‌ی زن مسلمان آزاد برابر نصف دیه‌ی مرد مسلمان آزاد می‌باشد. در این مورد تقریباً میان فقهای شیعه (طوسی، المسبوط فی فقه الإمامیه، ج ۷، ص ۵؛ رک: حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۸۹) و اهل سنت (الجصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۳۸؛ رک: المزنی، مختصر المزنی، ص ۲۴۶) اختلافی نیست و در این نظر با هم اتفاق دارند.

در بررسی نظر فقهای امامیه پیرامون نصف بودن دیه‌ی زن نسبت به مرد در موارد قتل، چنین به دست می‌آید که عمده‌ترین دلایل آن‌ها در اثبات نظر خویش عبارتند از: ۱- اجماع. (ابوجعفر محمدبن حسن، طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۲۵۴) ۲- روایات. (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۹؛ رک: الحر



العاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۹، ص ۲۰۵)

از این رو ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «دیه‌ی قتل زن مسلمان خواه عمدی، خواه غیر عمدی نصف دیه‌ی مرد مسلمان است.» (منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ص ۵۶۲)

درباره‌ی دلایل فقهای اهل سنت می‌توان گفت آن‌ها برای اثبات نظر خویش به دلایل زیر تمسک جسته‌اند:

۱- اجماع صحابه (النووی، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹، ص ۵۴)

۲- روایت نقل شده از «معاذبن جبل» و «عمروبن حزم» که می‌گویند پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) فرمود: «دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است.» (البیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۹۵)

۳- روایاتی که از برخی صحابه چون امام علی (علیه السلام) نقل شده که گفته‌اند: در این که دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است، یاران پیامبر اجماع کرده‌اند. (النووی، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹، ص ۵۲)

۴- دلیل عقلی: زن در میراث و شهادت نصف مرد است، پس در دیه هم باید چنین باشد. (الماوردی البصری، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی، ج ۱۲، صص ۲۸۹ و ۲۹۰)

در این میان اصمّ و ابن علیّه با استناد به قول نبی اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) که می‌فرماید: «نفس مؤمنه ديه‌اش صد شتر است» می‌گویند که دیه‌ی زن و مرد برابر است. (النووی، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹، ص ۵۴)

تفاوت زن و مرد در دیه اعضا و جراحات

تمام فقهای شیعه با هم اتفاق نظر دارند که دیه‌ی زن و مرد در اعضا و جراحات با هم برابر است تا زمانی که از ثلث دیه تجاوز نکند، پس اگر به این حد برسد، دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌شود.

(دیلمی، المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی، ص ۲۴۶؛ ر.ک: اسدی حلی، تحریر الأحکام



الشريعة على مذهب الإمامية، ج ۲، صص ۲۴۵ و ۲۵۹ و ۲۶۹)

مهمترین دلایل فقهای شیعه در اثبات این نظریه عبارت است از: ۱- اجماع (نجفی، جواهرالکلام فی

شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، ص ۳۲) ۲- روایات (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۱)

از این رو ماده‌ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است:

«دیه‌ی زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه‌ی کامل برسد، در آن صورت

دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است.» (منصور، مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ص ۵۶۲)

در میان فقهای اهل سنت در خصوص دیه‌ی اعضا و جراحات اختلاف نظر وجود دارد. مالکیه و

حنبلیه و شافعی در نظر قدیم خود، بر این عقیده‌اند که دیه‌ی زن و مرد در جراحات و اعضا و

منافع، یکسان است تا وقتی که مقدار دیه‌ی جراحت یا عضو به ثلث دیه‌ی کامل، یعنی ثلث دیه‌ی

مرد مسلمان برسد که در این هنگام دیه‌ی جراحت یا عضو به نصف دیه‌ی مرد تقلیل می‌یابد. اما

حنفیه و شافعی در نظر جدیدش، بر این عقیده‌اند که دیه‌ی زن در باب اعضا و جراحات، چه کم و

چه زیاد، نصف دیه‌ی مرد می‌باشد.

حنفیه معتقدند که دیه‌ی زن، نصف دیه‌ی مرد است. (ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۵۳۳) شافعی نیز در

نظر جدید خود بر همین عقیده است. (النووی، المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۸، ص ۳۹۹)

این دو فرقه در اثبات نظریه‌ی خویش به دلایل زیر تمسک جسته‌اند:

۱- عموم روایاتی که دلالت بر نصف بودن دیه‌ی زن نسبت به مرد در همه‌ی موارد دارد. (المزنی،

مختصر المزنی، ص ۲۴۶)

۲- نصف بودن دیه‌ی نفس زن، نسبت به دیه‌ی نفس مرد. (الکاشانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۳۲۲)

۳- نقصان زن نسبت به مرد. (ابن الهمام الحنفی، شرح فتح القدر، ج ۱۰، ص ۲۷۷)

شافعی در نظر قدیم خود معتقد بوده که دیه‌ی زن در صورتی که بیشتر از ثلث باشد نصف دیه‌ی

مرد است. دلیل این فرقه برای اثبات نظر خویش روایت نافع است که از ابن عمر نقل کرده که او



گفت: «دیه‌ی مرد و زن تا ثلث مساوی است و در غیر آن مختلف است.» (النووی، المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۱۱۸)

مالکیه و حنبلی نیز معتقدند که دیه‌ی زن در صورتی که کمتر از ثلث دیه‌ی کامل باشد، با مرد مساوی است و اگر به ثلث یا بیشتر از آن برسد، دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌شود. این دو فرقه برای نظر خود به روایاتی استناد کرده‌اند که مضمون آن‌ها مساوی بودن دیه‌ی زن با مرد، تا ثلث دیه‌ی کامل است. مثل روایت «سعیدبن مسیب»، «عروه بن زبیر» و «عمروبن شعیب». (مالک بن انس، کتاب الموطأ، صص ۵۲۱ و ۵۲۲؛ ر.ک: النسائی، سنن النسائی، ج ۸، صص ۴۴ و ۴۵)

فلسفه‌ی تفاوت زن و مرد در دیه

در مورد حکمت تفاوت دیه‌ی زن و مرد، می‌توان گفت: به دلیل وظیفه‌ی مهمی که به‌طور معمول مردان در اقتصاد خانواده و اداره‌ی آن بر عهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه کیان خانواده می‌شود، در غالب موارد بیش‌تر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید. لذا این تفاوت برای ایجاد توازن به لحاظ آثار مالی است. (صافی گلپایگانی، معارف دین، ج ۱، ص ۳۴۲)

در واقع دیه، در قبال توانایی جسمانی است، نه ارزش روحی و معنوی و چون مرد قوی‌تر است، دیه‌ی او نیز بیش‌تر است. (جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، صص ۴۰۴ - ۴۰۰)

ممکن است گفته شود که اگر این تفاوت به علت مسئولیت فرد در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و سرپرستی آن است، باید درباره‌ی زنان شاغلی که سرپرستی خانواده را عهده‌دار هستند نیز، تجدیدنظر نمود و دیه‌ی آنان را با مردان برابر دانست. در پاسخ به این سخن باید گفت: آری، وضعیت جامعه کنونی چنین است، ولی نباید فراموش شود که در هر صورت از نظر مقررات حقوقی اسلام، زن وظیفه‌ی ای در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ندارد و اسلام نمی‌پسندد که زنان را موظف به آن نماید. علاوه بر آن که مطابق عرف عقلا، قوانین و مقررات، ناظر به جنبه‌ی غالبی امور بوده و شامل موارد استثناء نمی‌شود. همچنانکه در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام): نیز موارد استثنایی وجود داشته و زنانی دارای امتیازاتی بوده‌اند که به خاطر آن امتیازات، برتر از مردان تلقی می‌شده‌اند، ولی هرگز به دلیل وجود آنان،



قاعده‌ی کلی تغییر نکرده است.

اما درباره‌ی زنی که سرپرست خانه‌اش کشته می‌شود، راه چاره این است که حکومت اسلامی در این گونه موارد، با اختیارات خود، مشکل را از پیش روی جامعه بردارد و از بیت‌المال، برای اداره‌ی امور این خانواده‌ها هزینه کند تا زنان مجبور به تحمل مشقت تأمین هزینه‌ی زندگی خانوادگی نشوند. (محمّدی جورکویه، قصاص مرد در برابر زن با نگاهی به فلسفه‌ی تفاوت‌ها، صص ۹۸ و ۹۹)

نکته دیگری که در این مورد و سایر مباحث مربوط به زن و مرد، باید به آن توجه نمود این است که در بررسی موضوعی مانند دیه، نباید مجموعه‌ی احکام و امور دیگر را نادیده گرفت، دیه و قصاص زن و مرد و شهادت و قضاوت آن دو را باید در کنار تفاوت‌های تکوینی آنها و مسأله‌ی مهریه، نفقه و تأمین معاش خانواده و جامعه در نظر گرفت. دینی که مهریه و نفقه‌ی زن و خانواده و وظیفه‌ی کار را بر دوش مرد می‌نهد، دیه‌ی مرد را نیز دو برابر قرار می‌دهد. این تفاوت در دیه، هرگز معیار انسانیت و ارزش واقعی هر یک از زن و مرد نیست، در میان مردان یا زنان، بین مردی که دروغ می‌گوید و نماز نمی‌خواند و مردی که راستگو است و نمازگزار، در دیه تفاوتی نیست، و دیه‌ی هر دو مساوی می‌باشد. دیه‌ی دو گوش یا دو چشم یک فقیه و دکتر و فیزیکی‌دان با دیه‌ی دو گوش و چشم شخصی جاهل و بی‌هنر و بی‌کار برابر است. پس در باب دیه، قیمت واقعی اعضا مدّ نظر نیست، که ارزش زن در این تفاوت، کاهش یافته باشد.

آنچه گفتیم در حکمت دو برابر بودن دیه‌ی مرد نسبت به زن بود اما در این مسأله که دیه‌ی زن با مرد تا ثلث برابر و از آن به بعد، تبدیل به نصف می‌شود، عقل ما از حل آن عاجز است و تنها تمسک به احادیث می‌تواند خط بطلانی بکشد بر همه یافته‌های ذهنی ما در مورد احکام الهی و برخی توجیهات خیالی. (کریمی، حقوق زن، صص ۶۰-۵۸)

چند نگرش جدید

الف) عدم قصاص مادر در قتل فرزند

در مباحث پیشین گذشت که نظر فقها در مورد مادر در قتل فرزندش، قصاص است و دلایل ایشان نیز بررسی گردید، اما نگرشی در این باره مورد بررسی قرار گرفت که در این قسمت ذکر می‌گردد.



گرچه روایاتی که در مسئله ذکر گردید، روایات معتبر و قابل استنادی هستند، اما همه‌ی آنها، تنها حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند را می‌رسانند و در مورد قصاص یا عدم قصاص مادر ساکت هستند و روایتی نیز وارد نشده که به اثبات یا نفی قصاص مادر دلالت کند. اما ما به دلایلی استناد می‌کنیم که مادر را نیز از کیفر قصاص معاف می‌دارد:

۱- آیات و روایات معتبری که در مورد عظمت مادر و حق او وارد شده که گاهی او را هم ردیف پدر و گاهی بالاتر از او معرفی می‌کنند.

۲- اصل در شریعت اسلام، حفظ جان مسلمان است و احتیاط در باب دماء، مطلوب شارع می‌باشد.

۳- درباره‌ی قصاص مادر در قتل فرزندش، روایتی که به نفی و اثبات قصاص وی بپردازد، وارد نشده است.

۴- در بررسی روایات، به روایاتی برمی‌خوریم که در مجازات فرزند در قتل پدر، فقط دستور به جواز قصاص و قتل فرزند داده شده، اما آن‌جا که صحبت از مجازات فرزند در قتل مادر است ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند: فرزند را به سبب قتل مادر با ذلت و خواری می‌کشند و این قصاص (نیز کم است) و نمی‌توان کفاره‌ی کشتن مادر باشد. (الحر العاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۹، ص ۵۷)

پس قول بهتر، تصالح بر دیه است، نه قصاص. (جهانگیری، بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، ص ۲۹۷)

قطع نیمی از اعضای بدن مرد در ازای قتل زن

فقه‌های شیعه بر این عقیده اند که مرد قاتل را به خاطر کشتن زن، قصاص می‌کنند مشروط بر این که خانواده‌ی زن، نصف دیه‌ی مرد را به خانواده‌ی وی بپردازند. اما در نگرشی دیگر می‌توان گفت: این نحوه‌ی مجازات صحیح نیست به این دلیل که جان، بعضاً یا کلاً قابل خرید و فروش نیست.

معنای ردّ فاضل دیه، این است که نصف دیه‌ی کامل مرد را به ورثه‌اش بدهند و سپس او را بکشند. این کار در واقع، خرید نیمه‌ی جان مرد قاتل است که به هیچ‌وجه درست نیست. به ویژه



آن که آیه مبارکه‌ی «...فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» (بقره، آیه ۱۹۴) در جزای جنایات عدوانی، مقابله به مثل را به عنوان یک قاعده‌ی کلی مطرح نموده است.

در این صورت، وارثان زن مقتول، در صورت درخواست قصاص، حق دارند نیمی از بدن مرد قاتل را قصاص نمایند که دیه‌ی این نیمی بدن، مساوی با پانصد مثقال طلا است. زیرا اولاً بسیاری از آیات قرآن، بر تفاوت دیه‌ی مرد با زن دلالت دارند و ثانیاً مقدار آن نیز طبق سنت قطعیه، این گونه تعیین شده که دیه‌ی کامل مرد هزار مثقال و دیه‌ی کامل زن پانصد مثقال طلا است.

در این جا، قصاص تبدیل به دیه نمی‌شود، چون اجرای قصاص به شکلی که بیان شد در عصر حاضر و با توجه به پیشرفت علم پزشکی و جراحی امکان‌پذیر می‌باشد (مگر در مورد نیمی سر و گردن و سینه و شکم) و در حقیقت در این گونه قصاص است که ارزش بدنی مردان و زنان به طور عادلانه مراعات می‌شود. (صادقی تهرانی، نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام، صص ۲۹-۲۶)

قطع دو انگشت مرد در مقابل قطع چهار انگشت زن

اگر مردی چهار انگشت زنی را قطع کند، زن می‌تواند دو انگشت مرد را بدون پرداخت چیزی به او، قطع نماید. زیرا هم مقتضی برای این حق وجود دارد و هم مانعی در پیش روی آن نیست. توضیح آن که، وقتی مردی دو انگشت زنی را قطع می‌کند، زیان دیده می‌تواند دو انگشت مجرم را به عنوان قصاص قطع کند، بدون این که نیازی به پرداخت چیزی به نام مازاد دیه باشد؛ پس زمانی که مردی چهار انگشت زنی را قطع می‌کند به طریق اولی وی حق دارد دو انگشت مجرم را به عنوان قصاص، بدون چنین شرطی قطع نماید و قطع انگشت سوّم و چهارم زن توسط مرد نمی‌تواند مانعی باشد نسبت به حقی که پیش از این ثابت شده است. به دیگر بیان، قطع انگشت سوّم و چهارم، افزایش دامنه‌ی ارتکاب جرم است و این افزایش موجب عدم دسترسی به حقی که پیش از این با قطع دو انگشت برای زیان دیده ثابت شده است، نمی‌گردد. (نجفی، جواهرالکلام فی

شرح شرایع الاسلام، ج ۴۲، صص ۹۰-۸۸)



پاسخ به برخی شبهات

تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، عامل ترویج خشونت علیه زنان

گروهی از منتقدان، این چنین بیان کرده‌اند که مشروط کردن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه‌ی مرد و تعیین دیه‌ی زن به میزان نصف دیه‌ی مرد به معنای تجویز اعمال خشونت بر ضد زنان تا حد مرگ و از بین رفتن امنیت جانی برای آنان است. نابرابری زن و مرد در قصاص عضو، از یک سوم دیه به بعد، به این معناست که هرچه جراحت وارده به زن بیشتر باشد، مجرم بیشتر مورد حمایت قانون قرار می‌گیرد. و یا در مورد قصاص نفس که عدم توانایی ولی دم در پرداخت فاضل دیه به خانواده‌ی قاتل در جهت أخذ قصاص، سبب عدم اجرای قصاص می‌شود و نتیجه‌ی این عوامل، چیزی نیست جز جرأت پیدا کردن مجرمین در جهت ارتکاب جرم. (کار، رفع تبعیض از زنان، صص ۸۱-۷۹)

پاسخ: این منتقدان ناآگاه بر این باورند که مسئله‌ی نابرابری دیه و قصاص عضو زن و مرد در بیش از یک سوم به این معناست که اگر مرد به میزان کمتر از ثلث دیه، به زنی صدمه بزند می‌تواند بنابراین حکم، صدمه زدن را تا جایی ادامه دهد که میزان آن به یک سوم و بیشتر برسد و قصاص او مشروط به پرداخت نصف دیه عضو گردد. هرگز در اسلام چنین حکمی صادر نشده و هر جا قانونی با عدالت متناقض بوده لغو گردیده است، در این موضوع نیز، آن جا که مرد به صدمه زدن خود ادامه دهد، هر یک از صدمات به صورت جداگانه محاسبه می‌گردد و دستور قصاص یا پرداخت دیه صادر می‌شود. (محمدی جورکویه، همان، ص ۲۳۶)

تفاوت حقوقی در پی تفاوت تکوینی، مستلزم مقررات متعدد

اگر تفاوت‌های تکوینی را منشأ تفاوت‌های تشریحی بدانیم لازم می‌آید برای هر یک از افراد بشر، قانون متفاوت داشته باشیم.

پاسخ: باید به این نکته توجه کرد که تفاوت‌های تکوینی دو گونه‌اند، یک دسته ویژگی‌های تکوینی موجود در نهاد افراد، در جهت فراهم آوردن زمینه فعالیت‌های گوناگون اجتماعی است که قانون خاصی را اقتضا نمی‌کند و انحراف آن از مسیر طبیعی، آسیب چندانی به حیات مادی و



معنوی انسان وارد نمی‌سازد اما دسته‌ی دیگر از این تفاوت‌ها، اگر با هدایت تشریحی همراه نگردد، مسیر طبیعی خود را به راحتی نخواهد پیمود که این تفاوت‌ها تأثیر عمیقی بر حیات فردی و اجتماعی دارد.

لذا مقتضی قانون خاصی است و خداوند با احاطه بر تناسب تکوین و تشریح، موارد ضروری تأثیر تکوین در تشریح را بیان کرده است و این تفکر اشتباه زائیده‌ی ذهن غربیانی است که خدا را از زندگی انسان خارج کرده و انسان را قانون‌گذار واقعی می‌دانند. (زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۶۷)

تجدید نظر در میزان دیه، مطابق با مقتضیات زمان و مکان

این شبهه بر این مبنا استوار است که دیه از احکام امضایی اسلام است، پس با توجه به خواست جامعه و مطابق با مقتضیات زمان و مکان، می‌توان دیه‌ی زن را برابر با دیه‌ی مرد دانست. (مهرپور، مباحثی از حقوق زن، ص ۲۴۹)

پاسخ: اولاً بر فرض این که قبول کنیم دیه از احکام امضایی می‌باشد، هرگز این امضایی بودن به این معنا نیست که هر زمان هر چیزی را عرف جامعه پسندید، دین نیز باید آن را امضا کند، بلکه در هر زمان برای امضای مقتضیات جدید عرفی، نیازمند به امضای جدید شارع نیز هستیم و آن‌جا که به علت قطعی، راه پیدا کنیم عمومیت علت، راه‌گشا است و می‌توانیم در موارد مشابه هم، حکم جاری کنیم ولی آن‌جا که علت را به‌طور احتمالی می‌یابیم نمی‌توانیم با قاطعیت، نسبت به اثبات و عدم اثبات حکمی نظر دهیم (جهانگیری، بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، ص ۳۷۷) و اگر بخواهیم به بهانه‌ی اقتضای زمان و مکان، احکام امضایی را تغییر دهیم تنها بخش کوچکی از احکام به حال خود باقی می‌ماند که نه با منابع اسلامی سازگاری دارد و نه با عقیده‌ی اندیشمندان اسلامی. (محمدی جورکویه، قصاص مرد در برابر زن با نگاهی به فلسفه‌ی تفاوت‌ها، ص ۲۴۱)

ثانیاً هرگز نباید تصور کرد که امضایی بودن یک حکم به معنای عدم دوام آن است بلکه حکمی که مورد امضای شارع قرار می‌گیرد مانند حکم تأسیسی، ابدی می‌باشد. (همان، ص ۲۴۰)



نتیجه بحث

تفاوت زن و مرد در احکام دیه و قصاص از احکامی است که در اسلام به آن پرداخته شده است. دیه، مالی است که پرداختن آن به سبب قتل یا وقوع جنایت بر عضو یا منفعت، برعهده‌ی جانی یا قائم‌مقام اوست و باید آن را به مجنی‌علیه یا اولیای او بدهد و قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.

فقه‌های امامیه در اجرای قصاص نفس معتقدند چنانچه جانی مرد و قربانی جرم، زن باشد، اجرای مجازات قصاص متوقف است بر این که اولیای دم خواهان قصاص، نصف دیه‌ی مرد را به اولیای دم مجرم بپردازند.

در مقابل، فقه‌های اهل سنت بر این عقیده‌اند که در قصاص مرد در مقابل زن نیازی به پرداخت فاضل دیه به خانوادهٔ مرد نیست.

در مورد قصاص اعضا در فقه امامیه می‌توان گفت: زن و مرد در قصاص اعضا با هم برابرند تا زمانی که دیه‌ی صدمه وارد شده به یک‌سوم یا بیشتر از آن برسد؛ در این هنگام مرد به شرطی در برابر صدمات و جراحاتی که به زن وارد کرده قصاص می‌شود که زن، نصف دیه‌ی صدمه‌ی وارد شده به خود را به مرد بپردازد.

فقه‌های اهل سنت در این موضوع اختلاف نظر دارند گروهی معتقدند قصاص عضو میان زن و مرد جاری می‌شود و گروهی می‌گویند هرگز قصاص عضو میان زن و مرد جاری نمی‌شود.

در مورد به قتل رسیدن فرزند توسط پدر و مادر فقه‌های شیعه اتفاق نظر دارند که پدر در قتل فرزندش قصاص نمی‌شود اما مادر، قصاص می‌شود.

فقه‌های اهل سنت نیز در خصوص این موضوع اختلاف نظر دارند گروهی به‌طور مطلق می‌گویند: پدر به سبب قتل فرزند کشته نمی‌شود و گروهی بر این عقیده‌اند که: اگر کشتن به صورت ضربه زدن با شمشیر باشد، پدر قصاص نمی‌شود و اگر به صورت بریدن سر یا پاره کردن شکم فرزند باشد قصاص می‌شود.

فقه‌های امامیه و اهل سنت هر دو معتقدند که دیه‌ی نصف زن نصف دیه‌ی نفس مرد است اما در



دیه‌ی اعضا میانشان اختلاف وجود دارد. امامیه و برخی از فقهای عامه (مالکی و حنبلی و شافعی در نظر قدیم) می‌گویند دیه‌ی زن و مرد در جراحات و تلف کردن اعضا و منافع برابر است تا این‌که مقدار دیه‌ی جراحی یا عضو به ثلث دیه‌ی کامل برسد؛ در این هنگام دیه زن به نصف کاهش می‌یابد و عده‌ای همچون حنفیه و شافعی در نظر جدید می‌گویند دیه‌ی زن در باب اعضا و جراحات، مطلقاً نصف دیه‌ی مرد است.

بررسی نگرش‌های جدیدی همچون «عدم قصاص مادر در قتل فرزند و قطع دو انگشت مرد بجای چهار انگشت زن و ...» نیاز به نقد و بررسی فقها دارد و درستی یا عدم درستی آن‌ها از حیثه‌ی درک افراد عادی خارج است. درباره‌ی شبهات مطرح شده پیرامون موضوع مورد بحث نیز می‌توان گفت: هیچ‌کس تفاوت میان زن و مرد در دیه و قصاص را عامل خشونت علیه زنان نمی‌داند مگر منتقدانی که مغرضانه دست به شبهه‌سازی می‌زنند و هرگز احکام دیه و قصاص را نمی‌توان طبق درخواست مردم و مقتضیات زمان و مکان تغییر داد.



منابع

- * قرآن، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، شرکت کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- ۱- ابن‌انس، مالک، ۱۴۰۶ هـ.ق، کتاب الموطأ، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
 - ۲- ابن‌عبدالله، ابوبکر محمد، ۱۴۱۶ هـ.ق، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 - ۳- ابن‌قدمه، عبدالرحمن، الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
 - ۴- ابن‌قدمه، عبدالله، المعنی، بیروت- لبنان، دارالکتب العربی، بی‌تا.
 - ۵- ابن‌منظور، ابی‌الفضل محمدبن مکرم، ۱۴۰۵ هـ.ق، لسان‌العرب، قم، آدب‌الحوزه.



- ۶- ابن الهمام الحنفی، کمال الدین محمد، شرح فتح‌التقدیر، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۷- اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الإمامیة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۸- اصغری، شکرالله، ۱۳۶۶، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، بی‌جا، بعثت، چاپ اول.
- ۹- افرام البستانی، فؤاد، ۱۳۸۲، فرهنگ معجم الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ۱۰- البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ هـ.ق، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
- ۱۱- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ هـ.ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق و تصحیح: محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۱۲- البیهقی، احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۱۳- تبریزی، جواد بن علی، بی‌تا، صراط النجاة، بی‌جا، بی‌تا.
- ۱۴- جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ هـ.ق، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البیت، بیروت- لبنان، دارالتقلین.
- ۱۵- الجصاص، ابی بکر احمد بن علی، ۱۴۱۵ هـ.ق، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۱۶- جوادی آملی عبدالله، ۱۳۷۶، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، چاپ دوم.
- ۱۷- جهانگیری، محسن، ۱۳۸۵، بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، قم، بوستان کتاب.



- ۱۸- الحر العاملی، محمدبن الحسن، ۱۴۰۹هـ ق، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت.
- ۱۹- حسینی جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۲۵هـ ق، کتاب التعریفات، بیروت - لبنان، دارالفکر.
- ۲۰- حلّی، محمدبن منصور بن احمد، ۱۴۱۰هـ ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۱- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلّی)، ۱۴۰۸هـ ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: محمدعلی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۲۲- خسروشاهی، قدرت الله، ۱۳۸۰، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، بوستان کتاب قم.
- ۲۳- الدارمی، عبدالله بن بهرام، بی تا، سنن الدارمی، دمشق، الإعتدال.
- ۲۴- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲هـ ق، ارشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی.
- ۲۵- دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، ۱۴۰۴هـ ق، المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی، قم، الحرمین.
- ۲۶- زیبایی نژاد، محمدرضا و دیگران، ۱۳۷۹هـ ش، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دارالتقلین.
- ۲۷- سیوری حلّی، جمال الدین مقداد (فاضل مقداد)، ۱۴۰۴هـ ق، النتیجہ الرائیة لمختصر الشرایع، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ۲۸- شافعی، محمد بن ادریس، ۱۴۰۳هـ ق، کتاب الأم، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.



۲۹- شفیعی سروسستانی و دیگران، ابراهیم، ۱۳۷۶، قانون دیات و متقضیان زمان، بی جا، بی نا، چاپ اول.

۳۰- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۶، نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام، تهران، امید فردا، چاپ اول.

۳۱- طباطبائی، علی بن محمد، بی تا، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، بی جا، مؤسسه آل البیت، .

۳۲- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷هـ.ق، الخلافة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۳- ، ، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق: محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء آثار الجعفریة، چاپ سوم.

۳۴- ، ، ۱۴۰۷هـ.ق، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۳۵- عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰هـ.ق، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت - لبنان، دارالتراث الإسلامیة، چاپ اول.

۳۶- عباس زاده اهری، حسن، ۱۳۷۸، جرمها و مجازاتها در اسلام (قوانین جزائی و قضایی در اسلام)، تبریز، آیدین.

۳۷- الفیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۱۴۱۶هـ.ق، القاموس المحیط، بإشراف محمدنعیم العرقسوسی، بیروت، مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم.

۳۸- کار، مهرانگیز، ۱۳۷۸، رفع تبعیض از زنان، تهران، قطره، چاپ اول.

۳۹- الکاشارنی، ابوبکر بن مسعود، ۱۴۰۹هـ.ق، بدائع الصنائع، پاکستان، کتابخانه حبیبیه، چاپ اول.



- ۴۰- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۵، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم، اسوه، چاپ سوم، ج ۳.
- ۴۱-،، ۱۴۰۷هـ.ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۷.
- ۴۲- گرجی ابوالقاسم و دیگران، ۱۳۸۱، حدود و تعزیرات و قصاص، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۴۳- گنجی، حمزه، ۱۳۷۰، روانشناسی تفاوت‌های فردی، تهران، بعثت، چاپ دوم.
- ۴۴- مامقانی، عبدالله، بی تا، مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ۴۵- الماوردی البصری، ابوالحسین علی بن محمد، ۱۴۱۴هـ.ق، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب‌الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۴۶- محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۴، قواعد فقه (۴) (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پنجم.
- ۴۷- محمدی جورکویه، علی، ۱۳۸۷، قصاص مرد در برابر زن با نگاهی به فلسفه‌ی تفاوت‌ها، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- ۴۸- مدنی کاشانی، رضا، ۱۴۱۰، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ۴۹- مرعشی شوشتری، محمدحسن، ۱۳۷۹، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان.
- ۵۰- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، بی تا، التصاص علی ضوء القرآن والسنة، قم، بی تا، ج ۱.



۵۱- مرعی، علی احمد، ۱۴۰۵هـ.ق، التقصاص و الحدود فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار اقرأ، چاپ سوم.

۵۲- المزنی، اسماعیل بن یحیی، بی تا، مختصر المزنی، بیروت، دارالمعرفة.

۵۳- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، چاپ چهل و ششم.

۵۴- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱هـ.ق، فقه الامام الصادق علیه السلام، قم، انصاریان، چاپ دوم، ج ۶.

۵۵- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲هـ.ق، بحوث فقهیه هامه، قم، مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب.

۵۶- منصور، جهانگیر، ۱۳۸۶، مجموعه قوانین و مقررات جزائی، تهران، دیدار، چاپ پانزدهم.

۵۷- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۶، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۵۸- مهربور، حسین، ۱۳۷۹، مباحثی از حقوق زن، تهران، اطلاعات، چاپ اول.

۵۹- نجفی، محمدحسن، بی تا، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

۶۰- النسائی، احمد بن شعیب، ۱۳۴۸هـ.ق، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.

۶۱- النووی، محیی الدین، بی تا، المجموع فی شرح المهدب، بی جا، دارالفکر.

